

## خواجه نظام الملک طوسی

خواجه نظام الملک طوسی پسر خواجه ابوالحسن علی بن اسحاق بود که در قریه نوغان از شهر طوس به تاریخ جمعه پانزدهم ذی القعدة سال ۴۰۸ ه.ق (۱۰۱۷ م) متولد شد. طوس از شهرهای عمده و فرهنگ خیز خراسان بود. خراسان (خورآیان) (مشرق) یعنی سرزمینی که از آن «خورآسد» یعنی خورشید طلوع کند. به خراسان سرزمین خورشید طالع نیز گفته اند. خراسان سرزمین بزرگی بود که بین آمودریا (جیحون) تا کوه های هندوکش در افغانستان امتداد داشته است. خراسان کنونی تنها قسمتی از آن خراسان بزرگ است. شهرهای عمده این منطقه عبارت بودند از مرو، هرات، بلخ، نیشابور و بالاخره شهر طوس که از شهرهای باستانی خراسان محسوب می شود. وسعت شهر طوس به قدری بوده است که دربردارنده مناطقی چون طابرن، سناباد، نوغان، رادکان و بسیاری از قراء دیگر بوده که بر اثر حمله مغول نابود شده اند. زمانی که حضرت رضا(ع) به شهادت رسید مدفن مطهر آن حضرت در سناباد، هسته مرکزی شهر مقدس مشهد شد. به عبارت دیگر طوس در ۲۵ کیلومتری شمال غربی مشهد کنونی قرار دارد و سابقاً جزیی از طوس بود. شهر طوس از نظر علمی و ادبی سابقه بسیار روشنی دارد. شعرا، ادبا، دانشمندان، فقها و فلاسفه بزرگ از آن برخاسته اند، که در طول تاریخ پرتحول ایران بعد از اسلام، همواره پاسدار فرهنگ ایران بوده اند.

کسانی مانند دقیقی طوسی، اسدی طوسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، محمد غزالی طوسی، احمد غزالی طوسی، محمدبن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه و بالاخره خواجه نظام الملک است که ابتدا در دستگاه غزنویان مشاغل مختلف دیوانی داشت و بعد از چیرگی ترکان سلجوقی بر ایران در دربار آلپ ارسلان و ملکشاه شغل وزارت یافت و توانست با تدبیر خویش سلجوقیان را به سمت و سوی که خود مصلحت می دانست هدایت نماید.

در ۳۸۷ سال بعد یعنی در ۷۹۵ ه.ق (۱۲۰۰ م) مرد دانشمند و سیاست پیشه ای چون خواجه نصیرالدین طوسی در این دیار پا به عرصه وجود گذاشت که توانست هلاکوخان مغول را مطابق خواسته خویش راهنمایی کند و از خون ریزی و تخریب بیش از حد مغولان از آثار فرهنگی جلوگیری نماید. خواجه نظام الملک طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه وزارت و مشاورت با پادشاهان ترک نژاد و مغول به قدری مهارت داشتند که این نکته را در تاریخ ایران به عنوان یک اصل و حقیقت تاریخی گنجانیدند که امپراتوران ترک نژاد و خان های مغول شمشیرزنان شجاع و پرصلابت بوده و جهانگیری و گشودن سرزمین های دیگر برای آنها بسیار آسان بود. اما قادر به جهانداری و اداره ممالک مفتوحه نبودند مگر با راهنمایی وزرای ایرانی. این وزرا آنقدر در تغییر طرز تفکر پادشاهان مهارت به خرج دادند تا به آن حد که آنان را مشوق فرهنگ و پاسدار زبان و ادب فارسی و حتی دین اسلام کردند.

خواجه نظام الملک از کودکی تا وزارت سلجوقیان ابوعلی فر خواجه ابوالحسن علی بن اسحاق که یک دهقان زاده طوسی بود در کودکی در این شهر مقدمات علوم عقلی و نقلی را فراگرفت و در سن یازده سالگی حافظ قرآن کریم شد. او سپس به شهرهای بزرگ خراسان رفت و علوم زمان خویش را فراگرفت. پدرش ابوالحسن علی در خدمت ابوالفضل سوری که از جانب محمود غزنوی حکمران خراسان شده بود قرار گرفت و ابوعلی در یک خانواده دیوانی (اداری و حکومتی) رشد کرد و چون پدرش به اداره مالی و حکومتی طوس رسیده بود و در آن زمان بیشتر مشاغل موروثی بود، لذا ابوالحسن علی فرزند خود را برای امور دیوانی تربیت کرد.

در زمان استیلای سلجوقی ها بر خراسان که از ۴۲۸ ه.ق آغاز شد و حکومت بلخ با ابوعلی بن شاذان بود، خواجه که بیش از بیست سال از عمرش گذشته بود به خدمت حاکم بلخ درآمد و چون ابوعلی بن شاذان بعد از استیلای چغری بیک سلجوقی بر بلخ به وزارت او رسید، خواجه هم از این طریق در خدمت سلجوقی ها درآمد و در زمان حاکمیت آلپ ارسلان بر خراسان، خواجه به سال ۴۵۱ ه.ق (۱۰۵۹ م) به وزارت او در آن خطه منصوب گردید. این در حالی بود که طغرل سلجوقی (۴۵۵ \_ ۴۲۹ ه.ق) (۱۰۶۳ \_ ۱۰۲۷ م) به سلطنت رسید. طغرل پایه قدرت حاکمیت سلجوقیان را محکم کرد. وزیر او ابونصر عمیدالملک کندری بود. ولی در عین حال خواجه ابوعلی که بعدها به نظام الملک ملقب شد، آنقدر در دستگاه سلجوقیان نفوذ کرد که بزرگان

سلجوقی به پیروی از خواجه نظام الملک به صوفیان و اهل طریقت و عرفا احترام می گذاشتند طغرل بعد از آن که در رمضان ۴۴۷ (دسامبر ۱۰۵۵) بغداد را فتح کرد و القائم بامرالله خلیفه عباسی به او لقب سلطان الدوله داد، به شهرستان ری پایتخت خود بازگشت، در سن هفتاد سالگی در ۸ رمضان ۴۵۵ (۴ سپتامبر ۱۰۶۳) در ری وفات کرد و در محلی که در آن شهر برجی ساخته بود، مدفون شد.

چون طغرل اولادی نداشت و برادرش چغری بیک هم قبل از وی درگذشته بود، آلپ ارسلان فرزند چغری بیک در ۴۵۵ ه.ق به سلطنت رسید. از آنجایی که آلپ ارسلان به این نکته پی برد که عمیدالملک کندری درصدد بوده است که سلیمان نامی از

خاندان سلجوقی را به سلطنت برساند، در ذی الحجه ۴۵۶ (۱۰۶۴ م) عمیدالملک کندری را کشت و خواجه ابوعلی را با لقب نظام الملک به وزارت خود برگزید.

خواجه از این پس در همه سفرها همراه آلپ ارسلان بود. از بزرگترین وقایع دوره آلپ ارسلان، جنگ او با رومانوس دیوجانوس (Romanus Diogenus) امپراتور روم

شرقی (بیزانس) بود که در منطقه ملازگرد در شمال دریایچه وان در ذی القعدة ۴۶۳ (اوت ۱۰۷۱ م) روی داد و رومانوس اسیر و با دادن خراج آزاد شد. آلپ ارسلان در

۳۰ ربیع الاول ۴۶۵ (۱۴ دسامبر ۱۰۷۲) در کنار جیحون به دست قلعه بانی به نام یوسف خوارزمی از پای درآمد و فرزند جوان او جلال الدین ملکشاه که ۱۷ یا ۱۸ سال



بیشتر نداشت به سلطنت رسیده و او همچنان خواجه نظام الملک را در وزارت

خویش ابقا کرد.

ملکشاه و خواجه نظام الملک جلال الدین ملکشاه از (۴۸۵ \_ ۴۶۵ ه.ق) (۱۰۹۲ \_

۱۰۲۷ م) به مدت ۲۰ سال سلطنت کرد و در این دوره بود که خواجه ابوعلی ملقب به

نظام الملک از آنجایی که وزیر مقتدر و صاحب اختیار دو سلطان نیرومند یعنی آلپ

ارسلان و سپس ملکشاه بود به تاج الحضرتین نیز ملقب شد و در فرامین سلطنتی او به

این عنوان خطاب می شد: خواجه قوام الدین ابوعلی نظام الملک طوسی (تاج

الحضرتین). ابن اثیر درباره اهمیت خواجه نظام الملک می گوید که دولت سلجوقی،

الدوله النظامیه است. زمانی که ملکشاه سلجوقی در سن هفده سالگی به سلطنت ایران

رسید، خواجه نظام الملک ۴۷ سال داشت. اگر زمان وزارت او را بر خراسان در زمان

حاکمیت آلپ ارسلان بر آن منطقه نیز در نظر بگیریم، خواجه نظام الملک دارای

بیست و هفت سال خدمت اداری (دیوانی) بود. اگر دوران وزارت مطلق خواجه نظام

الملک را بر دربار آلپ ارسلان و ملکشاه به طور جداگانه محاسبه کنیم، او نزدیک به

سی سال (۲۹ سال و ۷ ماه) حکومت کرد و اگر آغاز دوران دیوان سالاری خواجه را

در دستگاه سلجوقیان که از سن ۲۰ سالگی آغاز می شود محاسبه کنیم می توانیم

بگوییم که خواجه نظام الملک به مدت پنجاه و هفت سال دیوان سالاری کرد و امور

اداری دولت سلجوقی را به خوبی اداره کرد و بوروکراسی را با تکنوکراسی درهم

آمیخت. بی جهت نبود که ملک‌شاه بی تجربه خطاب به نظام‌الملک همواره می گفت:

«من امور را از کوچک و بزرگ به تو واگذار کردم، تو به منزله پدر هستی.» به رغم آن که سوگند خورده بود که وزیر خود را همواره یار و پشتیبان باشد ولی به تحریک ملکه (ترکان خاتون) مانع انجام امور می شد. اولین وزیری که در دستگاه سلطنت بر این عقیده پافشاری کرد که سلطان باید سلطنت کند نه حکومت، خواجه نظام‌الملک بود، زیرا او از روابط میان غلامان دربار و دیوان‌ها (ادارات دولتی) بیشتر نگران بود و بیم آن داشت که مبادا دربار ملک‌شاه در سازوکار دستگاه اداری مداخله کند. مثلاً وی می گوید به ندیمان سلطان هرگز نباید اجازه داد که صاحب مقامات اداری گردند. نامه ای که از دربار به دیوان‌ها فرستاده می شود باید حتی المقدور اندک باشد. فقط در مواردی که مهمی پیش آید باید از غلامان فقط به عنوان پیک استفاده کرد. در فرمان‌های شفاهی پادشاه باید احتیاطی تمام مبذول داشت. در ارسال آنها باید نظارت کرد و پیش از آن که مضمون آنها به اجرا گذاشته شود، لازم است یک بار دیگر از طریق دیوان‌ها، آن را بر پادشاه عرضه کنند. سیدالوزرا قوم‌الدین نظام‌الملک ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی (تاج‌الحضرتین) افسوس می خورد که سلاطین سلجوقی از آداب ملک‌داری خردمندانه ای که از سوی امیران و وزرای متقدم مانند خاندان برمکی، آل بویه و سامانیان رعایت می گردید، اهمال می ورزیدند. بدین ترتیب کاربه

دستان ایرانی هرگز نتوانستند خداوندان ملک را در قالب هایی که خود می خواستند بریزند و به آنها شکل دلخواه دهند. خواجه برای آنکه بتواند ملک شاه و دست. پروردگان او را در قالب هایی که خود می خواست بریزد و حکومت را مختص وزیران بنماید، از میان دوازده تن از فرزندان که برای مشاغل اداری و دیوانی تربیت کرده بود در اقصی نقاط مملکت به استناداری و حکومت رساند و به این ترتیب یک الیگارشسی «oligarchy» خاندان حکومت گر که اکثر افرادش از بزرگان و فرزندان خواجه بودند را بر کشور مسلط نمود تا از دخالت های بی حد دربار در امور بکاهد. چون ترکان خاتون زوجه ملک شاه می خواست که فرزند خردسال خود محمود را به عنوان ولیعهد انتخاب نماید. در صورتی که خواجه نظام الملک با این تصمیم ترکان خاتون موافق نبود. از این جهت ترکان خاتون به اتفاق تاج الملک که وزیر او بود توطئه قتل خواجه نظام الملک را طراحی کردند. آنان ضمن تماس محرمانه با یکی از اعضای فرقه اسماعیلیه که با نظام الملک عداوت داشتند ترتیب قتل خواجه را دادند و او در شنبه دهم رمضان ۴۸۵ (۱۰۹۲ م) در سفری به نهاوند و به روایتی دیگر در صحنه نزدیک کرمانشاه به وسیله یکی از فداییان اسماعیلیه به نام ابوطاهر ارانی با کارد به قتل رسید. گویند که جنازه او را به اصفهان منتقل کرده در محله احمدآباد (محله کران) کوچه دارالبطیخ که سابقاً تربت نظام الملک می گفتند دفن شده است. یک ماه

بعد ملک شاه سلجوقی به طور مرموزی وفات یافت. عده ای گفته اند که غلامان

نظامیه به انتقام خون مخدوم خود نظام الملک، ملک شاه را مسموم ساخته اند

بعد از مرگ نظام الملک و ملک شاه زوجه پادشاه یعنی ترکان خاتون پسر خردسال

خود محمود را در اصفهان به تخت نشاند. برکیارق پسر ارشد ملک شاه که از زن دیگر

بود، اصفهان را محاصره کرد و تاج الملک را که همدست ترکان خاتون بود دستگیر

کرد و کشت. ترکان خاتون پانصد هزار دینار به او داد که از تسخیر اصفهان منصرف

شود. پس از فوت ترکان خاتون و پسرش محمود، برکیارق در ۴۸۸ ه ق اصفهان را

گرفت و بر تخت نشست و پسران خواجه نظام الملک را به وزارت برگزید و بدین

ترتیب با کشته شدن نظام الملک به علت آنکه فرزندانش به وزارت سلجوقیان رسیدند،

می توان گفت که شیوه و خط مشی سیاسی نظام الملک ادامه یافت. ادامه وزارت

فرزندان و خاندان خواجه نظام الملک معتقد بود چنانچه فرزندان وزرا برای کارهای

دیوانی شایسته باشند بهتر است که وزیر و صدراعظم عهده دار مشاغل دیوانی باشند.

او به این علت با هدف آنکه روش های شاه سلجوقی را مطابق میل خود و در قالبی

خاص بریزد که برابر اهداف خودش و در جهت منافع کشور باشد، فرزندان خود را به

حکومت شهرهای بزرگ ایران گماشت. او دوازده فرزند داشت که مهمترین آنان

عبارت بودند از شمس الملک عثمان بن نظام الملک والی مرو، جمال الدین منصور بن

نظام الملک حاکم بلخ. زمانی که خواجه فرزندان خود را مامور ولایات می کرد ممکن



بود سال ها آنها را نبیند. خواجه نظام الملک که شب و روز کار می کرد و آرام و

قرار نداشت، به پسران خود نیز سفارش می کرد که چنین باشند.

شخصی حکایت کرد که من در مجلس خواجه بودم در وقتی که همه اقطار و ممالک

در تصرف داشت و سلطان مطیع تدابیر او بود. از میان فرزندان او که بعد از مرگ ملک

شاه منشاء اثر بودند عبارت بودند از ضیاءالملک احمدبن نظام الملک وزیر محمدبن

ملک شاه و سه فرزند دیگر او مانند فخرالملک بن نظام الملک، عزالملک حسین بن

نظام الملک و مویدالملک عبیدالله بن نظام الملک که به وزارت برکیارق

رسیدند. فخرالملک علاوه بر وزارت برکیارق به وزارت سلطان سنجر هم رسید. اولاد

فخرالملک که نوادگان خواجه نظام الملک بودند، وزارت را در خاندان خود حفظ

کردند و از بین آنان می توان از صدرالدین و ناصرالدین طاهر وزرای سنجر سلجوقی

نام برده و حتی برادرزاده نظام الملک یعنی شهاب الاسلام نیز به وزارت سنجر رسید.

خواجه نظام الملک برای حفظ مصالح مملکت ایران، حتی صفیه دختر خود را به عقد

یکی از وزرای خلیفه عباسی درآورد تا دربار خلیفه را همواره تحت نفوذ خود نگه

دارد. دختر دیگر نظام الملک «زلیخا» نیز در عزل و نصب وزرا و گردانیدن امور دولت

از جانب پدرش در دربار ملک شاه نظارت می کرد تا جلو نفوذ زنان درباری را در

عزل و نصب ها بگیرد. در سایه تدبیر نظام الملک و فرزندان دیوان سالار او بود که

مرزهای سلجوقیان که از کاشغر تا دریای مرمره، از دریاچه آرال و قتل جبال قفقاز و

دریای سیاه از شمال گرفته و تا خلیج فارس و بیابان های سوریه در جنوب امتداد یافته بود به نحو شایسته ای حفظ می شد. نظام الملک عقیده داشت که شغل وزارت هم مانند مقام پادشاهی باید از پدر به پسر به ارث برسد، چون از دوره سامانیان چند دودمان وزارت پیشه وجود داشته اند مانند جیهانی، بلعمی عتبی . اومیگفت : سلطان باید چنان حوزه حکومتی را به نظم بیاورد که مردم بتوانند با اطمینان و احساس امنیت در پی حرف و مشاغل خود بروند. هدف حکومت دنیوی پر کردن زمین از عدل و داد است. این عدل می بایست با نشان دادن هرکس در جای شایسته خود حاصل آید که این نیز در جای خود موجب استواری ارکان دولت است. نظام الملک تاکید می کند که روزگار نیک آن باشد که در آن روزگار پادشاهی عادل باشد. و برای اثبات گفته خود خبری را از پیامبر اکرم (ص) می آورد که آن وجود متعالی فرمودند، عدل عز دین است و قوت سلطان و صلاح لشکر و رعیت. سیاست نامه از عدالت اسماعیل بن احمد سامانی و عضدالدوله دیلمی داستان هایی بر سبیل سرمشق گرفتن پادشاه سلجوقی می آورد. خواجه در سیاست نامه برای آگاهی پادشاهان از مظالم حکام بلاد، توصیه می کند که منهیان و جاسوسان را در لباس درویشان و بازرگانان به اقصی نقاط کشور بفرستند تا با آگاهی از وضع مردم و رفع ظلم در گسترش عدالت بکوشند.

خدمات اجتماعی و فرهنگی خواجه نظام الملک در طول خدمات سی ساله وزارت خود، در نظم امور کشور، دو پادشاه یعنی آلپ ارسلان و ملک شاه را یاری داد و رباط و کاروانسراهای زیاد، مدارس، بیمارستان ها، خانقاه ها و مساجد بسیاری را بنا کرد. دستگاه دیوانی خواجه نظام الملک در اصفهان به جای دربار ملک شاه سلجوقی ملجاء افراد بی شماری بود که به دادخواهی، طلب شغل و یا مساعدت هایی جهت تاسیس مدرسه و خانقاه به دستگاه وزارت او مراجعه می کردند. در جریان یکی از سفرهایی که در رکاب ملک شاه سلجوقی عازم بغداد بود، شمار زیادی از سائلان و محتاجان بر درگاه نظام الملک ازدحام کردند. نظام الملک هیچ کس را محروم نگذاشت.

در هر سفر که به بغداد می رفت، یکصد و چهل هزار دینار برای رفع احتیاج فقرا صرف می کرد. تاج الملک ابوالغنائم وزیر ترکان خاتون که همواره برای عزل خواجه توطئه می کرد، برای سعایت از نظام الملک، طی گزارشی که به ملک شاه می دهد، می گوید: «خواجه نظام الملک سالیانه سیصد هزار دینار خرج فقها، صوفیان، دانشمندان، ساختن رباط ها و کاروانسراها و حقوق تقاعد (بازنشستگی) پارسایان و تهیدستان می کند.» خواجه در ۴۷۱ ه. ق (۱۰۷۹م) به حکیم عمرخیام نیشابوری سفارش کرد تا تقویم هجری شمسی را برای مملکت ایران ترتیب دهد. لذا خیام به کمک ریاضیدانان و منجمین ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی که مطابق با ۹ رمضان ۴۷۱ و مصادف با اعتدال ربیعی بود، تقویم ایران را اصلاح کرد و اول فروردین ۴۵۸ هجری شمسی طبق این

تقویم رسمیت یافت. طبق این سالشمار روز اول بهار هر سال، اول فروردین سال هجری شمسی است. چنانچه سیستم حسن صباح برای او در مملکت مزاحمت ایجاد نمی کرد، شاید خواجه نظام الملک به غیر از تاسیس مدارس نظامیه، می توانست خدمات بیشتری انجام دهد. خواجه برای صرفه جویی در بودجه کشور تا آنجا که می توانست از دادن پول به شاعران در دستگاه دیوانی خود ممانعت می کرد ولی ملک شاه به شعرا پول می داد. اما به گفته نظامی عروضی، خواجه نظام الملک در حق شعر اعتقاد نداشت و به هیچ شاعری پول نمی پرداخت. اما در عوض بودجه ای که از این طریق صرفه جویی می کرد، خرج تعمیر مساجد می کرد. در سال ۴۸۱ (۱۰۸۸م) یعنی چهارسال قبل از آنکه خواجه به وسیله طرفداران حسن صباح ترور گردد، مسجد جامع اصفهان را تعمیر کلی کرد و بزرگ ترین گنبد آجری را روی آن ساخت. این مسجد از شاهکارهای خواجه نظام الملک است.

سردر مسجد و مدخل های محل نماز که یکی از آنها در حدود ۲۵ متر ارتفاع دارد را با کاشی و معرق هایی مزین کرد که نمونه بزرگ و جالب معماری سلجوقی است. این مسجد قبل از خواجه بنا شد و او آن را به صورت زیبایی درآورد و بعد از قتل خواجه تا قرن هشتم هجری قمری به وسیله حکام و فرمانروایان مختلف تعمیر شد. بزرگ ترین خدمت فرهنگی خواجه نظام الملک بنای مدارس نظامیه در نقاط مختلف ایران



است. خواجه از سال ۴۶۵ ه. ق. (۱۰۷۲ م) تا ۴۸۵ ه. ق. (۱۰۹۲ م) توانست مدرسی

تحت عنوان نظامیه، در شهرهای بلخ، نیشابور،

هرات، اصفهان، بصره، مرو، آمل، موصل و بغداد بنا کند که باشکوه ترین آنها مدرسه

نظامیه بغداد بود که بنای آن در ۴۵۷ ه. ق. (۱۰۶۵ م) آغاز شد و در سال ۴۵۹ ه. ق.

(۱۰۶۷ م) به پایان رسید. با توجه به تاریخ ساخت این مدرسه و نظامیه های دیگر که

در واقع در حکم مدرسه و دانشگاه بود می توان به این موضوع پی برد که کشور

پهناور ایران در قرن یازدهم میلادی در زمینه ساختن دانشگاه و مدارس عالی یک تا دو

قرن از اروپا جلوتر بوده است زیرا دانشگاه های آکسفورد و کمبریج در انگلستان به

ترتیب در سال های ۱۲۱۴ میلادی و ۱۲۳۱ میلادی بنا شده است. دانشگاه های مون

پلیه و پاریس در سال های ۱۲۲۰ میلادی و ۱۲۰۰ میلادی ساخته شده اند و دانشگاه

های ناپل در ۱۲۲۴ میلادی و بولونی در ۱۲۲۹ بنا شده اند. مدارس و دانشگاه های

نظامیه، اولین مدرسی بودند که با قوانین خاص و واحد در سرتاسر کشور ایران اداره

می شدند و اساتید و مدرسان آن با ابلاغ رسمی خواجه نظام الملک انتخاب می شدند.

این مدارس شبانه روزی بوده و تمام شاگردان (طلاب) مقرری و شهریه دریافت می

کرده اند. برای اداره این مدارس، خواجه نظام الملک موقوفات زیادی را تعیین کرد که

از درآمد آنها موجب دانشجویان پرداخت می شد.

از میان مدارس نظامیه، مهم ترین آن نظامیه بغداد بود که در شرق دجله در محله سوق  
الثلاثا (سه شنبه بازار) بنا گردید. از اساتید بزرگ این مدرسه امام محمد غزالی بود.  
شاگردان مدارس نظامیه در ردیف بزرگ ترین شعرا و دانشمندان و فلاسفه زمان بودند.  
اوحدالدین انوری، رشید و طواط، جامی و سعدی از فارغ التحصیلان مدارس نظامیه  
بودند. برای ساختن مدارس نظامیه، خواجه نظام الملک از ثروت شخصی خود فقط  
دویست هزار دینار خرج کرد. جرجی زیدان می نویسد: «مقرری که به دانشجویان  
مدارس نظامیه پرداخت می شد سالی هشتصد هزار دینار می شد.» حق التدریس اساتید  
در مدرسه نظامیه بغداد در حدود پانزده هزار دینار در سال بود. این مدارس صاحب  
دارالکتب (کتابخانه) بود و کتابدار را که «خازن» می گفتند با حکم رسمی رئیس  
مدرسه انتخاب می شد.  
استاد مهرین شوشتری در کتاب تاریخ ادبیات خود می نویسد که خواجه نظام الملک  
در حدود سیصد هزار سکه طلا به نرخ آن زمان صرف ساختن مدارس نظامیه کرد. در  
مورد کیفیت تعلیم و تربیت در این گونه مدارس باید گفت که استاد در مجلس درس  
در روی سکویی به نام «کرسی» تکیه می زد. شاگردان که به صورت دایره ای شکل  
روبه روی استاد نشسته بودند (حلقه درس) طوری قرار می گرفتند که استاد چهره همه  
را می دید. برای اولین بار هر استاد در این دانشگاه (نظامیه بغداد) هنگام تدریس باید  
از ردا (جامه گشاد) (طیلسان) استفاده می کرد و این کار جزء تشریفات تدریس بود.

در حال حاضر که از ردای گشاد در جشن های فارغ التحصیلی استفاده می شود و در

تمام دانشگاه های دنیا چنین سنتی پابرجاست در واقع تقلیدی است از لباس طیلسان

شرقی که در مدارس نظامیه ایران مرسوم بوده است